

# چندزبان

دوماهنامه سیاسی راهبردی  
 اردیبهشت، و خرداد ۹۲  
 ۱۹۲ صفحه، ۸۰۰۰ تومان

راهبردی پرهزینه، قطب‌بندی کاذب شیعه-سنی؛  
 لطف الله میثمی

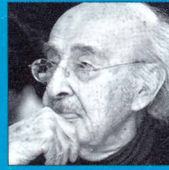
تحول آفرینی وحی؛ بررسی دیدگاه‌های مهندس سبحانی

پرونده آموزش و پرورش نوین در ایران؛  
 مهدوی، نیک‌نژاد، بهلولی و کریمخان زند

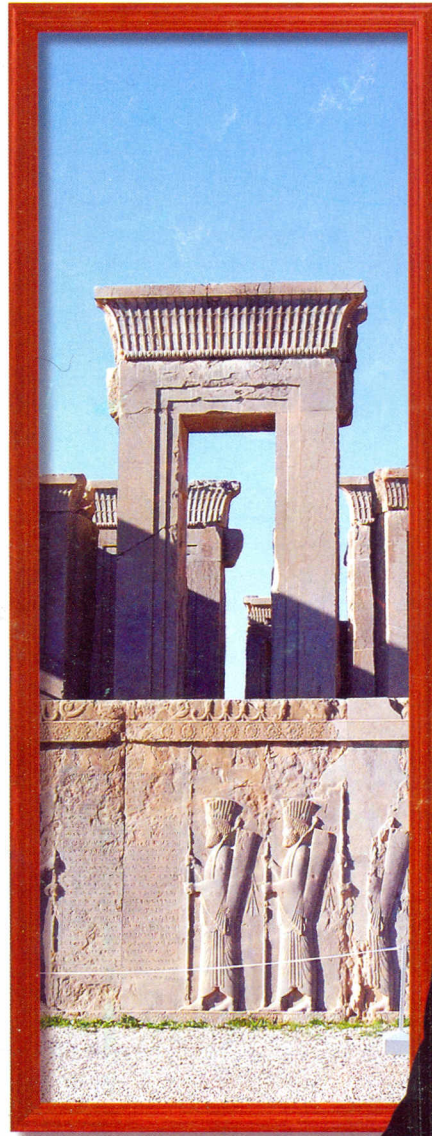
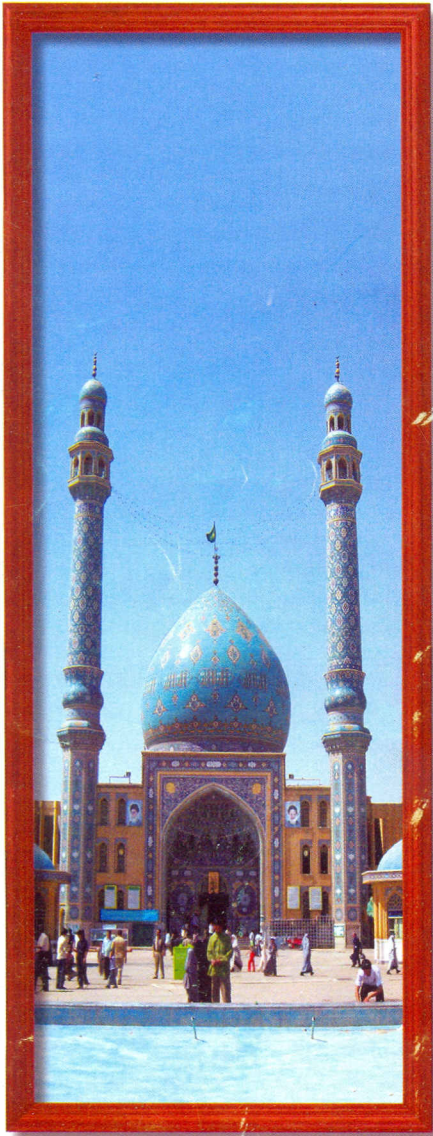
توسعه در کره جنوبی: دیدگاه مداخله‌گرایانه؛  
 بحرینیان و خیرخواهان

شهید جاوید از آغاز تا انجام؛ مجتبی لطفی

حسن روحانی؛ از تعامل تا تقابل



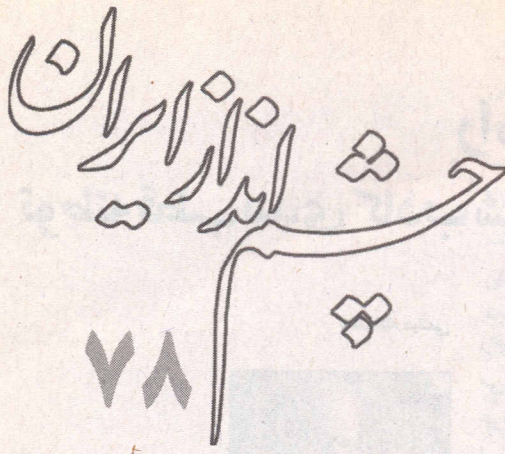
یادمان احمد صدر حاج سید جواد  
 عزت... سبحانی، هدی مایر، هاله سبحانی



از جمکران تا تخت جمشید



## به نام مهربان ترین مهربانان



### اردیبهشت و خرداد ۹۲

قیمت ۸۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

لطف‌الله میثمی

طراح جلد:

فرزین آدمیت

طرح:

آساره کیانی

عکاس:

مجتبی قاجار

چاپ:

ایرانچاپ

توزیع:

مؤسسه اطلاعات

نشانی:

تهران، میدان توحید، خیابان نصرت غربی،

شماره ۲۴، طبقه سوم

کدپستی: ۱۴۵۷۸۳۴۵۴

صندوق پستی: ۱۳۴۴۵-۸۹۵

تلفن: ۶۶۴۳۳۲۰۷

تلفکس: ۶۶۹۳۶۵۷۵

[www.meisami.net](http://www.meisami.net)

[meisami40@yahoo.com](mailto:meisami40@yahoo.com)

راهبردی پرهزینه، توطئه قطب‌بندی کاذب شیعه - سنی علیه ایران / لطف‌الله میثمی  
از چمکران تا تخت جمشید  
فرافکنی یا مسئولیت‌پذیری / حامیان سابق و منتقدان امروز دولت / سیدمهدی غنی

#### • یادنامه

۲  
۵  
۶  
۹  
۱۱  
۱۵  
۲۳  
۲۵  
۲۶  
۴۱  
۴۴  
احمد صدر حاج‌سیدجوادی در صدر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی / محمد بسته‌نگار  
آشنای ناآشنا  
سحابی در عرصه راهبرد  
تحول آفرینی وحی، بررسی دیدگاه‌های مهندس سحابی درباره مسئله وحی  
انگیزه صابر از باب بگشا  
نهضت تنباکو: سرجمع اولین‌ها / هدی صابر  
دغدغه‌های زنان نوگرای دینی در حوزه اجتماعی / سارا شریعتی  
زنی فراموش‌نشده / اکرم مصباحی

#### • چشم‌انداز توسعه

۴۷  
۵۲  
۶۰  
۶۷  
۷۴  
۸۰  
۸۸  
توسعه و موانع آن  
بازگشت‌ناپذیری و پیش‌بینی‌ناپذیری اقتصاد ایران با وضعیت تکنیکی / محسن رنانی  
آب اصفهان تشنه تدبیر (۲) / محمود حسینی  
گاز رُسی، انقلاب در گاز و نفت غیرمتعارف / گفت‌وگو با اله‌کرم میرزایی - گروه نفت  
جوش و پویایی بر چرایی توسعه کره جنوبی و نتایج آن / سیدمحمد بحرینیان  
توسعه در کره جنوبی: دیدگاه مداخله‌گرایانه / برگردان جعفر خیرخواهان  
محیط‌زیست از نگاه برخی پسماندها / رسول ازنیان - بخش دوم

#### • چشم‌انداز جامعه

۹۱  
۹۶  
۹۹  
۱۰۱  
۱۰۵  
نگاهی به اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی درباره تعلیم و تربیت / عزت‌الله مهدوی  
میرزاحسن رشده، بنیانگذار دبستان‌های نوین یا بازیگری سیاسی / محمدرضا نیک‌نژاد  
درآمدی بر آموزش نوین ایران / مهدی بهلولی  
تعلیم و تربیت جدید و مسئله «حفظ‌صحت» / مصطفی کریمخان زند  
روند توسعه آموزش عالی و پژوهش در منطقه کردستان عراق / گزارشی از سامان عامری

#### • چشم‌انداز اندیشه

۱۰۹  
۱۱۸  
۱۱۹  
۱۲۱  
۱۲۲  
۱۲۴  
۱۲۸  
«شهید جاوید» از آغاز تا انجام / مجتبی لطفی  
زندگینامه استاد علی طهماسبی و پژوهش‌هایش  
اسطوره خانه پدر / علی طهماسبی  
آزاداندیشی سیاسی در سنت فاطمه / سیدمهدی غنی  
شاندل، قهرمان گفتار شریعتی / امین باری  
تاویل در کلام ابن عربی / نصر حامد ابوزید / برگردان: سیدمحمد راستگو  
آیا فرودست می‌تواند سخن بگوید؟ / برگردان: مهسا اسدالله نژاد

#### • چشم‌انداز سیاست

۱۳۶  
۱۴۲  
۱۴۵  
۱۴۶  
۱۴۸  
چشم‌ها و گوش‌ها  
مصلحت ملی، در اصل حق با گونترگراس است / محسن مسرت  
نقش القاعده در مناقشه سوریه / برگردان: فرزاد محمدزاده ابراهیمی  
دلیل اصلی حمایت پوتین از بشار اسد / برگردان: فرزاد محمدزاده ابراهیمی  
استعفای نجیب میقاتی از نخست‌وزیری لبنان / برگردان: فرزاد محمدزاده ابراهیمی

#### • چشم‌انداز تاریخ

۱۵۰  
۱۶۵  
۱۷۱  
۱۷۶  
نگاهی به سرگذشت حزب توده / امیر طیرانی - بخش سوم  
ایران از آن ایرانیان است / بررسی سازمان و ایدئولوژی جنبش جنگل / مریم‌سادات سیدکریمی - بخش سوم  
درس‌هایی از تاریخ؛ سیاه‌کاری‌های بنی‌امیه / فضل‌الله صلواتی - بخش سی و دوم  
جسی واشینگتن، روز وحشت در ایالت نگراس / سروش رزمی

#### • معرفی کتاب

۱۷۹  
۱۸۵  
۱۸۶  
۱۸۹  
۱۹۰  
حسن روحانی، از تعامل تا تقابل / بررسی کتاب امنیت ملی و دیپلماسی هسته‌ای / گروه نفت - بخش اول  
پرتوی از قرآن / فائزه حسینی  
بینش استراتژیک، معرفی آخرین کتاب زیگنیو برژینسکی / علی بهفروز  
هزینه نابرابری / محمدحسین رفیعی  
چشم‌انداز خوانندگان



## مقدمه:

موضوع بحث امروز من «تکنیکی اقتصاد ایران» است. در این بحث می‌خواهم مروری بر روندهای جاری اقتصاد ایران داشته باشم و می‌خواهم ببینم افق بلندمدت و کوتاه مدت اقتصاد ایران چیست. شما فعالان اقتصادی بدون داشتن «افق» نمی‌توانید کار کنید. بنابراین بحث امروز را در دو بخش ارائه می‌کنم. در بخش اول مروری بر ساختار و وضعیت کنونی اقتصاد ایران خواهم داشت تا ببینیم در کدام مرحله از گذار تاریخی خود قرار دارد و در بخش دوم به فضایی که فعالان اقتصادی در سال آینده با آن روبه‌رو خواهند بود و اقداماتی که می‌توان در این زمینه پیشنهاد کرد می‌پردازیم.

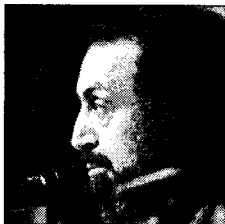
در بخش اول موقعیت جاری و تاریخی اقتصاد ایران را از یک نگاه سیستمی مورد بحث قرار خواهم داد. در این قسمت، دو ایده را دنبال می‌کنیم. ایده اول این است که می‌خواهم بگویم «اقتصاد ایران وارد مرحله تکنیکی شده است». و ایده دوم این است که نظام تدبیر، یا به عبارت بهتر نظام سیاسی و اجتماعی ایران وارد مرحله افق رویداد شده است. در بخش دوم سخن هم، به این مسئله می‌پردازیم که فرایندهای فضای کسب و کار و مسائل فعالان اقتصادی از این به بعد چه تغییر ماهیتی خواهد داد و آنان باید با این تغییر ماهیت چه کنند؟ با توجه به این که در جلسه امروز نه تنها مدیران شرکت‌های خصوصی فعال در صنعت برق حضور دارند، بلکه از مجلس شورای اسلامی و از وزارت نیرو و نیز از اتاق بازرگانی مقاماتی حضور دارند، من ۳۰ دقیقه بحث را به صورت جدی و بی‌پرده مطرح می‌کنم به این امید که از طریق این عزیزان صدای ما به گوش مقامات و سیاستمداران برسد و تکرانی‌ها و هشدارها و زنده‌ها ما را بشنوند شاید پیش از آن که بیش از این دیر شود به فکر چاره بیفتند.

## علم اقتصاد و سیاستگذاری اقتصادی در ایران

علم اقتصاد جدید که از حدود ۲۳۰ سال پیش رشد کرده و همچنان رشدش ادامه دارد، امروز در دنیای غرب، به یک مکتب مسلط تبدیل شده و به دنبال آن، ساختارهای پژوهشی و سیاست آموزشی دانشگاه‌های ما در این حوزه نیز ناشی از همان علم اقتصاد است که به آن اقتصاد ارتدو کس یا سنتی گفته می‌شود. همه سیاستمدارانی که در ۳۰ سال گذشته در ایران، سکان سیاستگذاری را در بانک مرکزی و وزارت اقتصاد و وزارتخانه‌های کلیدی دیگر در دست داشتند از جنس اقتصاددان‌های ارتدو کس بودند، یعنی یا دانش آموخته دنیای غرب و در ذیل همین مکتب مسلط بودند و یا

# بازگشت ناپذیری و پیش‌بینی ناپذیری اقتصاد ایران یا وضعیت تکنیکی Singularity

محسن رنانی



**سخنرانی دکتر محسن رنانی دانشیار اقتصاد دانشگاه اصفهان و منتقد هدمندسازی موجود یارانه‌ها در همایش سندیکای صنعت برق با حضور ۴۵۰ شرکت عضو و حضور برخی نمایندگان مجلس و صاحب‌نظران اقتصادی و مسئولان اتاق بازرگانی در ۱۴ اسفند ۱۳۹۱.**

دکتر رنانی بر این باور است که بر اساس شاخص‌های اقتصادی ایران، اقتصاد ما وارد مرحله کهولت و یا آنتروپی شده و «انعطاف‌پذیری» و «کنترل‌پذیری» این اقتصاد رو به کاهش است. بحث کلیدی ایشان این است که چون آنتروپی، روند رو به افزایش داشته و بی‌نظمی بیشتر شده، اقتصاد ایران وارد مرحله بی‌بازگشتی و پیش‌بینی‌ناپذیری شده است که این مرحله را ایشان تکنیکی یا Singularity نامگذاری کرده‌اند.

چشم‌انداز ایران افتخار دارد ضمن تشکر از آقای دکتر رنانی، سخنرانی این اقتصاددان و اندیشمند ایرانی را تقدیم خوانندگان می‌کند. باشد که همه ایرانیان بویژه مسئولان تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر، هشدارهای ایشان را جدی گرفته و با آن برخورد فعال نمایند.

اگر دانش آموخته ایران بودند در همان فضا تنفس کردند. البته همه علوم نیازمند این هستند که از یک فضای ارتدوکس شروع کنند. بنابراین برای سیاستگذاری اقتصادی نیازمندیم که پارادایم فکری مسلط را خوب بدانیم، اما برای سیاستگذاری لازم است چیزی بیش از آموزه‌های علم اقتصاد مرسوم یا مسلط را بدانیم و ملاحظه کنیم. همان گونه که در علم فیزیک همه فیزیکدانان باید پارادایم نیوتنی را بخوانند و بدانند، اما بسیاری از مسائل فیزیک در عالم واقع با پارادایم نیوتنی قابل توضیح نیست و باید از پارادایم‌های جدید فیزیک مثل نسبیت یا کوانتوم کمک بگیریم. علم اقتصاد هم همین گونه است. مثلاً علم اقتصاد مرسوم در مورد ماهیت و رفتار انسان، ماهیت و وظایف دولت و نظام حقوق مالکیت دارای پیش فرض‌هایی است و براساس این پیش فرض‌ها نیز سیاست‌هایی را برای اجرا پیشنهاد می‌دهد. مثلاً در مورد انسان‌ها می‌گوید آنها باید عقلانی رفتار کنند و عقلانیت آنها نیز از نوع ابزاری باشد. اما مطالعات متعدد روانشناسان نشان دهنده این است که بخش زیادی از رفتار بسیاری از آدم‌ها در دنیا، عادت‌ها و شرطی می‌باشد و الزاماً همه تصمیم‌هایشان را عقلانی نمی‌گیرند. یا در مورد مردم ایران، شواهد جدی وجود دارد که مردم ایران بسیاری از رفتارهایشان تکانشی یا احساسی و عاطفی است. باز علم اقتصاد مرسوم می‌گوید باید یک دولت کوچک، کارآمد و چابک مستقر باشد و وظایف سنتی و حاکمیتی خود را به خوبی انجام دهد و تازمانی که این وظایف را انجام نداد، حق ورود به وظایف مدرن را ندارد. وظایف مدرن شامل همه انواع وظایف و سیاست‌های تخصیصی، تثبیتی و توزیعی دولت است. اما در دنیای واقع، کدام دولت است که وظایف سنتی و حاکمیتی خود را صد درصد و به خوبی انجام داده باشد؟ پس، از نظر علم اقتصاد مرسوم، استقرار مکانیزم قیمت‌های نسبی، یعنی آزادسازی ارز و آزادسازی قیمت‌ها زمانی توجیه علمی دارد که دولت وظایف سنتی و کلاسیک خود را به خوبی انجام داده باشد.

نهادهای بوده است، توانسته نتایج قابل قبولی را به بار آورد، البته بی نتیجه نبوده اما بسیار پرهزینه بوده است. متأسفانه سکانداران اقتصاد ما در تمام ۳۰ سال گذشته زمانی که به بانک مرکزی و وزارت‌تخانه‌های اقتصادی آمدند هنوز جوهر امضای مدرکشان خشک نشده بود، در حالی که عمل و تئوری متفاوت از یکدیگرند. سیاستگذار باید نظریه بدانند، اما نباید اقتصاد را آزمایشگاه نظریه‌هایی که خوانده است بکند. ایده‌های نظرات را باید گرفت و با واقعیات اقتصاد ترکیب کرد و از ترکیب آن دو، به سیاست‌های مناسب دست یافت. دقیقاً مانند یک پزشک که حق ندارد مطابق کتاب‌های درسی پزشکی نسخه بپیچد، بلکه نظرات کتاب‌های درسی را باید خوب بشناسد، اما هنگام نسخه‌پیچی باید به سن بیمار، مشکلات جسمی، مشکلات معده و کبد و کلیه و به دیگر نارسایی‌هایی فیزیولوژیک بدن او توجه کند و بر آن اساس نسخه بپیچد. متأسفانه این مسئله‌ای است که در کشور ما هنگام سیاستگذاری اقتصادی نادیده گرفته می‌شود. به‌طور هم‌زمان اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و اجرای هدفمندسازی پارانه‌ها را شاهد بوده و دیدیم که سیاستگذاران اقتصادی برای توجیه تصمیم‌هایشان به نظریه‌هایی که در کتاب‌های درسی اقتصاد و برای دانشجویان سال‌های اول نوشته شده استناد می‌کردند.

### تحول در علم اقتصاد

از سوی دیگر برای واقعی تر کردن علم اقتصاد و آشتی دادن آن با تفاوت‌های ساختاری و نهادی کشورها، در دنیای غرب، دو تحول رخ داده است: یکی پیدایش پارادایم یا پندارش اقتصادی جدیدی به نام اقتصاد نهادگرا که از حدود ۱۰۰ سال پیش شروع شده و آرام آرام به اقتصاد مرسوم تنه می‌زند به گونه‌ای که به نظر می‌رسد در دهه‌های آینده به پندارش (پارادایم) مسلط علم اقتصاد تبدیل شود. مثلاً از دهه ۹۰ میلادی تعداد زیادی اقتصاددان نهادگرا جایزه نوبل اقتصادی گرفته‌اند و پیش‌بینی می‌شود که نهادگرایی به تدریج که بلوغ می‌یابد به پندارش مسلط تبدیل شود. نهادگرایان می‌گویند برای آن که مسئله کارایی از طریق سازوکار بازار محقق شود، لازم است که الگوی رفتاری جامعه و دولت و نیز نظام حقوق مالکیت دارای شرایط خاصی باشد و یا متحول شود. متأسفانه برداشتی که بیشتر اقتصاددانان جامعه ما از آدم اسمیت دارند برداشت ساده‌ای از دست نامرئی است. در حالی که اسمیت فقط چند صفحه از

## برای سیاستگذاری اقتصادی نیازمندیم که پارادایم فکری مسلط را خوب بدانیم، اما برای سیاستگذاری لازم است چیزی بیش از آموزه‌های علم اقتصاد مرسوم یا مسلط را بدانیم و ملاحظه کنیم

کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای خود را به آن اختصاص داده و بخش زیادی از بحث‌های اسمیت مباحث زیربنایی تری است. اسمیت یک فیلسوف اخلاقی بود و زمینه‌های اجتماعی و اخلاقی اقتصاد را مهم می‌دانست. هم‌اکنون در غرب هم یک نهضت بازخوانی جدید اسمیت در جریان است.

تحول دوم پیدایش مطالعات میان‌رشته‌ای بود که اقتصاد را با دیگر رشته‌های علمی ترکیب می‌کند. بنابراین گرایش‌هایی مانند جامعه‌شناسی اقتصادی، اقتصاد سیاسی، تاریخ‌سنجی اقتصادی، اقتصاد رفتاری، اقتصاد فیزیک و مانند اینها پدیدار شدند. بحث امروز من ترکیبی از مباحث اقتصاد نهادی و اقتصاد فیزیک است.

### پنج حلقه تحلیلی اقتصاد ایران

من از دهه ۷۰ که مباحث اقتصاد ایران را دنبال کرده‌ام، چهار حلقه تحلیلی را به صورت سلسله مباحث مکمل یکدیگر ارائه و مطرح کرده‌ام و امروز می‌خواهم حلقه پنجمی را به این مباحث اضافه کنم. در سال ۱۳۷۶ در کتاب «بازار یا نابازار؟»، مسئله هزینه مبادله را مطرح کردم که امروز هم این موضوع را برای شما بازخواهم کرد. از سال ۱۳۸۰ به بعد نیز بر مسئله سرمایه اجتماعی و اهمیت آن برای شکل‌گیری بازی بازار تمرکز کردم که نهایتاً مجموعه مقالات و تأملات در این زمینه امسال در کتاب «چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد» منتشر شد. ایده اصلی این کتاب پیرامون این مسئله است که چگونه سقوط سرمایه اجتماعی، توسعه را متوقف می‌کند و بازی بازار را به شکست می‌کشاند. در سال ۱۳۸۵، بحث «تله بنیانگذار» را مطرح کردم. پیام اصلی این بود که تضاد هدفگذاری بین پیکره اقتصاد و جامعه با سیاستگذاران و نظام تدبیر، اقتصاد و

## اقتصاد، یک موجود زنده است

ابتدا برای شروع این بحث باید چندین نکته و مفهوم را مطرح کنیم؛ نکته اول این که اقتصاد یک سیستم زنده است و در نظریه عمومی سیستم‌ها مطرح می‌شود که هر سیستمی که حداقل دو جزء زنده دارد؛ یک سیستم زنده است. و سیستم زنده یعنی سیستمی که رشد می‌کند، به محرک‌ها و کنش‌ها پاسخ می‌دهد، فرایند بازخورد اطلاعات دارد و خودش به پویایی‌اش کمک می‌کند. در سلسله مراتب نه گانه سیستم‌ها، بدن انسان و حیوانات در مرتبه ششم قرار دارد. اولین مرتبه سیستم‌ها، سازه‌های ساده و ایستا هستند، مانند مولکول، بلور نمک، جبه قند و اسکلت یک ساختمان. بعد سیستم‌های ساعتگون قرار می‌گیرند مانند یک ساعت، یا منظومه شمسی. به همین ترتیب مراتب دیگر به تدریج پیچیده‌تر می‌شوند تا در مرتبه ششم به بدن انسان و دیگر حیوانات می‌رسیم. پس از بدن انسان، خود انسان قرار دارد؛ شامل بدن و اندیشه و روحش. و سپس در طبقه هشتم، سیستم‌های اجتماعی قرار دارند که اقتصاد نیز یک سیستم اجتماعی به شمار می‌آید. بنابراین بر پایه سیستم‌ها، جامعه دو درجه از بدن من و شما زنده‌تر است. شاید با مثالی بتوان مسئله را روشن‌تر کرد. اگر زهری به بدن شما تزریق شود و واکنش همه سلول‌های بدن شما تقریباً شبیه به یکدیگر است، اما زمانی که شوکی به جامعه وارد شود، یعنی حادثه‌ای رخ دهد یا سیاستی اعمال شود، به تعداد افراد جامعه واکنش وجود دارد. پس پیچیدگی و واکنش‌های جامعه از پیچیدگی و واکنش بدن انسان‌ها بیشتر است. این یعنی اقتصاد زنده‌تر است. مثلاً زمانی که بدن یک انسان نیاز به جراحی داشته باشد می‌توان بدن را بیهوش کرد و جراحی را انجام داد، اما اگر اقتصاد نیاز به جراحی داشته باشد نمی‌توان آن را بیهوش کرد، بلکه اقتصاد را باید بدون بیهوشی و به صورتی که هو شیار است جراحی کنیم و به همین علت، زمانی که وارد جراحی به بدن اقتصاد زده شود او شروع به راه رفتن می‌کند و ممکن است نتوان آن را کنترل کرد و بعد تصمیم‌ها و رفتارهایش نسبت به پیش از جراحی تغییر می‌کند و این اقتصاد دیگر همان موجود پیشین نخواهد بود، بنابراین تصمیم‌گیری برای مدیریت اقتصادی بسیار پیچیده‌تر، دقیق‌تر و مهم‌تر از تصمیم‌گیری‌های یک پزشک برای جراحی است.

**چرخه عمر و شاخص‌های یک نظام**

از دهه ۹۰ میلادی تعداد زیادی اقتصاددان نهادگرا جایزه نوبل اقتصادی گرفته‌اند و پیش‌بینی می‌شود که نهادگرایی به تدریج که بلوغ می‌یابد به پندارش مسلط تبدیل شود

کشور را وارد یک بن‌بست کرده است. سپس در سال ۹۰ و ۹۱ بحث کوهلت نظام اقتصادی و سیاسی را مطرح کردم که بیان این نظریه بود که بی‌ثباتی‌های بلندمدت در اقتصاد ایران، فناوری و توانایی‌های کارآفرینانه در اقتصاد ایران را مستهلک کرده و اقتصاد ایران را وارد مرحله کوهلت کرده است و بنابراین دیگر نمی‌توان به این اقتصاد فشار آورد و دیگر نمی‌توان با تزریق پول و اعتبار و دیگر انگیزاننده‌ها این اقتصاد را به تحرک واداشت. اول باید مسئله بی‌ثباتی حل شود، سپس عوامل کوهلت درمان و زودده شود و سرانجام سراغ تحرک بخشی و جهش اقتصادی برویم. اما امروز می‌خواهم آخرین حلقه این زنجیره تحلیلی را با عنوان «نظریه تکینگی اقتصاد ایران» مطرح کنم. تکینگی هم یک اصطلاح نجومی است که در «اقتصاد فزیک» از آن استفاده می‌کنیم و ترجمه واژه

singularity است. (۱)

نظریه تکینگی



## اقتصادی

نظام اقتصادی همچون بقیه سیستم‌های زنده دیگر، دوره عمر دارد، یعنی متولد می‌شود و دوره کودکی، نوجوانی، رشد سریع، بلوغ، تکامل و تعادل را طی می‌کند و سپس شروع به پیر شدن می‌کند، اشرافیت، بوروکراسی ساده، بوروکراسی پیچیده، اضمحلال و مرگ از دوره‌های پیری نظام‌های اقتصادی و اجتماعی هستند و همه سیستم‌های زنده از جمله، جامعه و اقتصاد هم این مراحل را طی می‌کنند و تنها تفاوتشان این است که هر یک از این سیستم‌ها طول عمر متفاوتی دارند. بعضی نظام‌های سیاسی ممکن است بلافاصله پس از بلوغ، سقوط کنند

نشود ممکن است سیستم به هرزروی انرژی بیفتد و با از دست دادن پتانسیل ها و تخریب درونی خود به مرگ دچار شود.

برای این که بفهمیم یک سیستم در کدام مرحله عمر خود قرار دارد دو شاخص وجود دارد: انعطاف پذیری و کنترل پذیری. همه سیستم ها ابتدا انعطاف پذیری بالایی دارند، اما تا آخر عمرشان به طور مستمر انعطاف پذیریشان کم می شود. از سوی دیگر سیستم ها در آغاز، کنترل پذیری پایینی دارند و تا زمانی که به بلوغ و سپس تعادل برسند کنترل پذیریشان به طور مستمر بالا می رود، اما پس از آن نیز یک روند کاهشی در کنترل پذیری شروع می شود. همه سیستم های زنده این مسیر را طی می کنند. نکته کلیدی اینجاست که فقط زمانی که یک سیستم پیر می شود هر دو منحنی انعطاف پذیری و کنترل پذیری اش روبه افول است در بقیه دوره های عمر، یا هر دو بالاست یا یکی کم می شود، اما یکی بالا می رود. از این گذشته فقط کاهش کنترل پذیری یک سیستم کافی است تا ما بدانیم آن سیستم وارد مرحله کهولت شده است. انعطاف پذیری همیشه کاهش می یابد، بنابراین مهم کنترل پذیری است که فقط در دوران کهولت کم می شود.

اکنون مسئله این است که شاخص های اقتصاد ایران نشان می دهند که اقتصاد ما وارد مرحله کهولت شده است. یعنی در سال های اخیر شاهد آن هستیم که روز به روز کنترل پذیری و انعطاف پذیری اقتصاد ایران در حال کاهش است. البته علائم کاهش کنترل پذیری از ۷۸ سال پیش شروع شده و حتی شاید بتوان گفت از ۱۰-۱۲ سال پیش شروع شده، اما در سال های اخیر افزون بر کنترل پذیری، انعطاف پذیری نیز کم شده است.

### کاهش کنترل پذیری اقتصاد ایران

بگذارید تا با مثال هایی این موارد را روشن تر کنیم. در بسیاری از کشورها زمانی که نرخ ارز چیزی کمتر از پنج درصد تغییر می کند، صادرات به سرعت واکنش نشان می دهد. اما در ایران نرخ ارز خارجی ۳۰۰ درصد بالا می رود، ولی صادرات هیچ واکنشی نشان نمی دهد. این به این معناست که دیگر نمی توان با سیاستگذاری روی نرخ ارز، صادرات را تحریک کنیم یا حتی واردات را کنترل کنیم.

بگذارید یکی از مهمترین شاخص های کنترل پذیری را برای اقتصاد معرفی کنم. اگر بخواهیم تنها یک شاخص معرفی کنیم

اکنون نکته کلیدی و بحث محوری امروز ما این است که بی نظمی اگر خیلی شدید باشد و طول بکشد اقتصاد را به یک وضعیت «بی بازگشتی» سوق می دهد. در واقع در یک سیستم زنده زمانی که کهولت از یک مرحله ای بگذرد، دیگر بازگشت برای آن ممکن نخواهد بود

برای این که نشان دهد یک سیستم اقتصادی، کنترل پذیر و توانمند است یا نه، باید شاخص توانمندی اقتصاد در ایجاد اشتغال را معرفی کرد. امریکا آمار تغییرات بازار کار و اشتغال را هفتگی اعلام می کند. در حالی که در ایران هر سال آمار تغییرات اشتغال را، با یک سال تأخیر اعلام می کنیم. از این گذشته متأسفانه در هر سه دولت پس از جنگ، مفهوم اشتغال را با مفهوم «فرصت شغلی» اشتباه گرفته اند و البته این خطا در دولت کنونی شدیدتر و بدتر رخ داده است. ایجاد فرصت شغلی در اقتصاد همانند دادن آتش نذری است که امروز در این محله داده می شود، ولی بقیه محله ها گرسنه اند و روز دیگر در محله ای دیگر، اما بقیه همچنان گرسنه می مانند. فرصت شغلی یعنی این که تعدادی جایگاه شغلی ایجاد کنیم تا چند نفر شاغل شوند. مثلاً به مهندسين کشاورزی برای ایجاد گلخانه وام داده شود و از این طریق مثلاً چند هزار فرصت

استدلال



**در یک کلام،  
سوءمدیریت نظام تدبیر  
در ایران، اقتصاد ایران  
را وارد تکینگی کرده  
است. برون رفت از این  
سیاهچاله مستلزم عزم  
ملی و نیازمند پذیرش  
برخی تغییرات  
بزرگ است**

شغلی در کشاورزی ایجاد می شود. اما دقت کنیم، ممکن است همزمان کارگران بخش نساجی در حال بیکار شدن هستند پس کل میزان اشتغال بالا نرفته است.

بنابراین «اشتغال» یعنی برآیند کل افزایش ها و کاهش های یک اقتصاد. اشتغال کل معیار اشتغال اقتصادی یک کشور است. حالاً دقت کنیم که در ۷ سال اول دولت کنونی بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار به اقتصاد ایران تزریق شده است. اما طبق اطلاعات منتشر شده در سایت مرکز آمار، اشتغال کل در طول سال ۸۵ تا ۹۰ بین دو تا سه میلیون و ۵۰۰ هزار نفر نوسان داشته است. یعنی این آمار که دولت می دهد که دو میلیون شغل ایجاد کرده ایم اگر هم بوده فرصت شغلی بوده، اشتغال را بالا نبرده اند، یعنی همزمان در بخش های دیگر فرصت های شغلی در حال تخریب بوده است. بنابراین این مسئله که این همه پول و ارز به اقتصاد ایران تزریق شده است، اما

تعداد ایران

این اقتصاد تکان نمی خورد، نشان دهنده کاهش کنترل پذیری و کهولت آن است. اقتصاد ایران، امروز مشکل پول و نقدینگی ندارد. مهم این است که این پول ها به کجا می رود. از آغاز دوره پهلوی، یعنی از پایان دوره احمدشاه تا سال ۸۴ و روی کار آمدن آقای احمدی نژاد، نقدینگی ایران حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان بوده است، اما در هفت سال اخیر این مبلغ به حدود ۴۳۰ هزار میلیارد تومان رسیده، یعنی بیش از شش برابر شده است. اما می بینیم این حجم عظیم پول هیچ تحرکی در اقتصاد ایران ایجاد نکرده است. اینها نشانه های از دست رفتن کنترل پذیری و انعطاف ناپذیری اقتصاد است. می توان فهرستی از نشانه های کمر ختی این سیستم را مشاهده و مثال زد.

**عوامل اصلی کهولت اقتصاد ایران**  
من عوامل اصلی به وجود آمدن این وضعیت را در چهار عامل خلاصه می کنم: ۱- ساختار حاکمیت در ایران از نوع «دولت مردد» است. ۲- نظام تدبیر در ایران از نوع «دولت نفوذهای ناهمگن» است. ۳- سرمایه اجتماعی در ایران روبه کاهش است و ۴- اقتصاد و نظام تدبیر در ایران در «تله بنیانگذار» گرفتار شده است. این شرایط در بلندمدت باعث تخلیه انرژی اقتصاد ایران شده و آن را ناتوان کرده است و اکنون که آرام آرام سهم و میزان تزریق درآمدهای نفتی در اقتصاد در حال کاهش است، این ناتوانی آشکار شده است.

برای توضیح بیشتر باید گفت اصولاً سه دسته دولت وجود دارد: ۱- دولت توسعه خواه، ۲- دولت کار شکن یا یغما گر یا توسعه خوار. و ۳- دولت مردد یا توسعه باز. دولت یغما گر دولتی است که چه در ذهن و چه در عمل، خواهان توسعه نیست و اگر کسی هم به دنبال توسعه می رفت، مانع او می شدند، همانند دولت های قاجار. دولت توسعه خواه، دولتی است که جامعه و نهادهای مدنی و خصوصی را در مسیر توسعه تقویت می کند و هر چه آنها رشد کردند او عقب نشینی می کند و اقتدار خود را به آنان واگذار می کند، یعنی هم توسعه می خواهد و هم به اقتضات توسعه تن می دهد. اما دولت مردد، او نیز خواهان توسعه است و برای توسعه برنامه ریزی هم می کند، اما زمانی که نهادهای مدنی و خصوصی رشد می کنند و می خواهند اقتدار پیدا کنند، عقب نشینی نمی کند و راه را برای هیچ یک از آنان باز نمی کند. به نظر من هیچ یک از

دولت های پس از مشروطیت، در عمل توسعه خواه نبوده اند. یک نمونه عالی در این مورد مسئله خصوصی سازی است. بیش از ۲۰ سال است که در ایران، دولت خصوصی سازی می کند، اما همچنان دولت بزرگتر شده است، یعنی دولت در شعار، خصوصی سازی می خواهد اما در عمل حاضر به عقب نشینی از اقتصاد نیست. اگر دولت توسعه خواه بود باید به تدریج و آرام آرام عقب نشینی می کرد. البته خود این شاخص هم نشانه کاهش کنترل پذیری است، یعنی دولت ۲۰ سال است که می خواهد ساختار مالکیت را در اقتصاد ایران تغییر دهد، اما تغییر نمی کند.

بنابراین به گمان من این چهار مسئله باعث تخلیه سریع انرژی از نظام اقتصاد ایران شده و اقتصاد ما را به سوی کهولت برده است. در نتیجه خروجی انرژی سیستم ما بیش از ورودی آن است و به عبارتی آنتروپی آن در حال افزایش است. آنتروپی به معنای آشوب و بی نظمی است. در مقابل آنتروپی، سیستم یا نظم قرار دارد؛ هر چه نظم بالاتر رود آنتروپی کاهش می یابد. همان گونه که در سیستم های فیزیکی شواهدی مثل اصطکاک، گرما، سرو صدا، انفجار، ضایعات، دود و... نشانه های آنتروپی یا کهولت است، در نظام اجتماعی نیز بی حوصلگی ها، بد اخلاقی ها، خستگی ها، بزه کاری ها، بی قانونی ها، فسادها و... نشانه های آنتروپی یا کهولت است.

**شاخص های آنتروپی یا کهولت**  
شاخص هایی که ما از آنتروپی برای تعدادی از کشورها محاسبه کرده ایم نشان می دهد آنتروپی یا کهولت در بیشتر کشورهای توسعه یافته روبه کاهش است و به این معناست که کارایی آن نظام ها در حال افزایش است. برخی بحران مالی اخیر غرب را نشانه افول غرب گرفتند که این خطاست. البته این بحران، بی نظمی و آنتروپی تولید کرد، اما شواهد زیادی - و این شواهد را من در جای دیگری گفته ام - حاکی است که این بحران دست ساز خود غربی ها بود برای این که آنها بویژه امریکایی ها احساس کرده بودند که سیستم در حال ورود به مرحله کهولت است و یک شوک لازم بود تا سیستم خودش را اصلاح کند و به یک منحنی عمر بالاتری منتقل شود و البته این تحولات یک آنتروپی شدید، اما موقت ایجاد می کند. مهم این است که این آنتروپی موقت باشد و طولانی نباشد. در واقع شاخص های زیربنایی و بلندمدت

این اقتصادها نشان می‌دهد که آنتروپی در آنها در طول زمان رو به کاهش بوده است.

برعکس کشور در حال توسعه‌ای مثل مصر در ۳۰ سال گذشته آنتروپی یا کپولتشن دائم در حال صعود و افزایش بوده است، یعنی آشوب به‌طور درونی در این جامعه رو به بالا رفتن بوده است. طبق محاسباتی که ما برای حدود ۲۰ کشور توسعه یافته و حدود ۲۰ کشور در حال توسعه از همه قاره‌ها انجام داده‌ایم، آنتروپی تمام کشورهای توسعه یافته‌ای که ما محاسبه کرده‌ایم در سه دهه گذشته یا رو به کاهش بوده است یا دست کم افزایشی نبوده است. اما در میان این ۲۰ کشور در حال توسعه تنها آنتروپی دو یا سه کشور به شدت افزایشی بوده است، بقیه یا کاهشی بوده یا ثابت بوده یا اگر هم رشد کرده بانرخ خیلی کمی بوده است. اما آنتروپی دو-سه کشور، یعنی آشوب‌های درونی اقتصاد آنها به شدت و به‌طور مستمر طی سه دهه گذشته رو به بالا بوده است. در منطقه خاورمیانه، مصر و ایران از این دست بوده‌اند که آنتروپی آنها شدیداً و مستمراً بالا رفته است. آنتروپی کشور ترکیه ۳۰ سال پیش به شدت بالا بوده که در سال‌های اخیر سعی بر کنترل آنتروپی زیاد خود داشته و آرام آرام این بی‌نظمی در حال کاهش است.

### ورود اقتصاد به تکنیک

اکنون نکته کلیدی و بحث محوری امروز ما این است که بی‌نظمی اگر خیلی شدید باشد و طول بکشد اقتصاد را به یک وضعیت «بی‌بازگشتی» سوق می‌دهد. در واقع در یک سیستم زنده زمانی که کپولت از یک مرحله‌ای بگذرد، دیگر بازگشت برای آن ممکن نخواهد بود. مثل زمانی که فردی سرطان بدخیم بگیرد کم‌کم تمام ارگان‌های داخلی بدن او درگیر شده و وارد یک روند بی‌بازگشت خواهد شد. برخی شاخص‌ها حاکی از این است که اقتصاد ایران وارد مرحله عبور از کپولت شده، یعنی به مرحله بی‌بازگشت رسیده است. اگر چنین باشد به این معناست که اقتصاد ایران دیگر به هیچ یک از مراحل پیشین برگشت داده نمی‌شود و باید از حالا به فکر مدیریت مراحل بعدی آن باشیم. به این وضعیت که کپولت به مرحله بی‌بازگشت می‌رسد و از درون آن شرایط و حتی سیستم اقتصادی جدیدی سر برمی‌آورد، وضعیت «تکنیکی» (بخوانید تکنیکه گی) گفته می‌شود. تکنیکی، بیشتر در علم نجوم استفاده می‌شود. زمانی که انرژی درونی یک ستاره غول‌پیکر که گاهی چندین برابر خورشید ماست، تمام

می‌شود، فشار ناشی از همجوشی هسته‌ای درونی را از دست می‌دهد و به سوی درون فرومی‌ریزد که به آن «رمبش» می‌گویند و در نهایت به یک جرم فشرده تبدیل می‌شود. اگر این رمبش شدید باشد این جرم آنقدر فشرده می‌شود که یک قاشق از آن میلیاردها تن وزن دارد. زمانی که این اتفاق برای ستاره می‌افتد، یک سیاهچاله تشکیل می‌شود. چرا می‌گویند سیاهچاله؟ چون گرانش آن آنقدر شدید است که حتی دیگر نور نیز نمی‌تواند از آن بیرون بیاید. در واقع اخترشناسان سیاهچاله‌ها را نمی‌بینند فقط زمانی که می‌بینند نور در جایی منحرف می‌شود یا یک جرم آسمانی گم شود متوجه وجود سیاهچاله می‌شوند.

بنابراین اصطلاح سیاهچاله از نجوم وارد مطالعات میان‌رشته‌ای «اقتصاد فیزیک» شده است. در اقتصاد فیزیک، ما از نظریه‌های فیزیک استفاده می‌کنیم تا برخی پدیده‌ها را که علم اقتصاد نمی‌تواند به راحتی توضیح دهد، توضیح دهیم. بگذارید یک مثال اقتصاد فیزیکی از یک سیاهچاله در زندگی واقعی خود بزنم. امروزه شهر تهران، از نظر سیاسی و اقتصادی، شهرسازی، مدیریت شهری و... به یک سیاهچاله تبدیل شده است. نزدیک به دو دهه است که اقتصاددانان برای توضیح مهاجرت، از نظریه جاذبه فیزیکی استفاده می‌کنند، یعنی مثل فیزیک که برای توضیح شدت جاذبه بین دو جسم، از فاصله و جرم آنها استفاده می‌کند، در اقتصاد هم برای توضیح شدت مهاجرت بین دو شهر از متغیرهای فاصله و اندازه آن دو شهر استفاده می‌کنند. باز اقتصاد فیزیک می‌گوید شهرها نیز می‌توانند به سیاهچاله تبدیل شوند و زمانی که این اتفاق بیفتد دیگر نمی‌توان آنها را مدیریت کرد، مگر پس از تحولاتی بزرگ و پرهزینه یا پس از گذار چند نسل و تحولات بزرگ تکنولوژیکی.

به نظر من یکی از خطاهای مهم مدیریتی در جمهوری اسلامی این بود که اجازه داد تهران، به یک سیاهچاله تبدیل شود. امروز تهران همه چیز از جمله مغزها، کارآفرینان، نخبگان، سرمایه‌ها و حتی جمعیت‌های روستایی سراسر کشور را به درون خود می‌کشد. براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ نرخ رشد جمعیت در استان‌های غربی مثل کردستان، ایلام و کرمانشاه به حدود یک درصد رسیده که به معنای تخلیه تدریجی این مناطق از جمعیت است. نیروی انسانی و سرمایه زیادی به

**اقتصاد ایران اکنون در  
آخر بن بست سیاست گیر  
افتاده است. اکنون دیگر  
اقتصاددانان و سیاستگذاران  
اقتصادی نمی‌توانند کمکی  
به اقتصاد بکنند. مسئله  
اقتصاد ایران امروز سیاسی  
است و به همین دلیل  
است که می‌گوییم فاز دوم  
هدف‌مندی‌سازی نباید اجرا  
شود که اگر اجرا شود این  
سیاهچاله، یعنی وضعیت  
تکنیکی را عمیق‌تر می‌کند**

سمت تهران سرازیر شده است در صورتی که این منطقه ظرفیت این حجم از کارخانه، خانه و جمعیت را نداشته است. وضعیت تهران به مرحله‌ای رسیده که نمی‌توان جمعیت آن را خارج و ترافیک پیچیده امروز آن را حل کرد. این حجم عظیم بافت فرسوده را برای مقاومت در برابر زلزله نمی‌توان بازسازی کرد. دولت این همه تشویق کرد، چند کارمند از تهران رفتند؟ بنابر آمار رسمی فقط چند هزار نفر که آنها هم امتیازات زیادی گرفتند تارفتند. اما همزمان سالیانه چند ده هزار نفر به تهران مهاجرت می‌کنند. هیچ دولتی دیگر جرأت نخواهد کرد پایتخت را از تهران ببرد. چون با انتقال پایتخت بخش اعظم ثروت تهرانی‌ها که ارزش مستغلات آنهاست سقوط می‌کند و بنابراین ۱۲ میلیون تهرانی نخواهند گذاشت چنین واقعه‌ای رخ دهد. اکنون بخش بزرگ سرمایه، جمعیت، نخبگان و گروه‌های ذی‌نفوذ اجتماعی و سیاسی



**جمع‌بندی من سه نکته است: ۱- نظام تدبیر کشور ما برای تغییر خودانگیخته و آگاهانه و اتخاذ تصمیمات اساسی وقت زیادی ندارد، در غیر این صورت یک تغییر ناخودآگاه و پیش‌بینی نشده ایجاد می‌شود. پس نظام سیاسی وقت ندارد. ۲- اقتصاد صبر ندارد. اقتصاد به نقطه‌ای رسیده که دیگر انرژی‌ای برایش باقی نمانده است که مقاومت و صبر کند. ۳- جامعه اعتماد ندارد**

کشور در تهران جمع شده‌اند و از این پس همه سرنوشت‌ها در تهران رقم می‌خورند، اما کسی نمی‌تواند سرنوشت تهران را رقم بزند. این یک نمونه از تکینگی در زندگی واقعی است.

هر سیستمی که دیگر نتواند به وضعیت پیشین خود بازگردد و آینده آن نیز قابل پیش‌بینی نباشد وارد تکینگی شده است. اقتصاد ایران کم‌کم این دو شاخص را در خود بروز می‌دهد، یعنی به یک وضعیت‌هایی وارد شده که دیگر نمی‌تواند آنها را حل کند و به حالت پیشین بازگردد و آینده این وضعیت‌ها هم قابل پیش‌بینی نیست. مثلاً نقدینگی را دقت کنید. نقدینگی در این هفت-هشت سال اخیر بیش از ۶۰۰ درصد بالا رفته است. این نقدینگی دیگر قابل برگشت نیست که مثلاً بگویم تا سه سال دیگر آن را به وضعیت پیشین برگردانیم. خیلی هنر کنیم همین وضعیت را حفظ کنیم. از این گذشته، با توجه به این که تولید ناخالص داخلی

ایران  
۵۸

واقعی ما در این سال‌ها تقریباً ثابت یا با نرخ اندکی رشد کرده است برای آن که پتانسیل تورم‌زایی این نقدینگی تخلیه شود باید قیمت‌ها در هفت سال گذشته تقریباً به همین نسبت بالا رفته باشد، یعنی پنج تا شش برابر شده باشد. می‌بینیم گرچه تورم داشته‌ایم، اما قیمت‌ها این قدر بالا نرفته است. پس ما یک تورم نهفته در اقتصاد داریم که ناشی از همان رشد عظیم نقدینگی است. اگر هنوز رخ نداده است فقط به علت رکود است. در واقع گرچه اکنون رکود تورمی داریم، اما خود رکود باعث شده که با این نقدینگی عظیم، انفجار تورمی رخ ندهد. حال اگر دولت تحت فشار بخش خصوصی و یا اعتراضات اجتماعی بخواهد اقتصاد را از رکود در بیاورد، باید نقدینگی تازه‌ای تزریق کند و همین که اقتصاد از رکود خارج شود آن ظرفیت تورمی نهفته ناشی از نقدینگی پیشین هم آزاد می‌شود و تورم به راه می‌افتد. وقتی تورم راه افتاد دوباره نیاز به نقدینگی جدید است و این چرخه باطل، اقتصاد و دولت را در کام خود می‌بلعد. پس این نقدینگی را نمی‌توانیم به حالت قبل برگردانیم و پیامدهای آن را هم نمی‌توانیم پیش‌بینی کنیم. این، یعنی تکینگی.

همین مسئله در مورد بدهی‌های دولت که حدود ۲۰۰ هزار میلیارد تومان است صادق است. اگر بدهی‌های خود را ندهد اقتصاد از رکود بیرون نمی‌آید، چون بخش اعظم طلبکاران دولت، پیمانکاران بخش خصوصی و بانک‌ها هستند. اگر بخواهد بدهد از کجا بدهد؟ اگر پول چاپ کند موج نقدینگی جدید انفجار تورمی می‌آورد، اگر بخواهد از بانک‌ها قرض کند که بانک‌ها هم اکنون ۷۰ درصد بیش از ظرفیت خود وام داده‌اند. یعنی بانک‌ها در برابر هر ۱۰۰ تومان سپرده، فقط مجازند حدود ۷۰ تومان وام بدهند، در حالی که اکنون ۱۲۰ تومان وام داده‌اند. پس بانک‌ها هم اکنون هم بی‌سروصدا و رشکسته به‌شمار می‌آیند. تازه خود بانک‌ها بیش از ۷۰ هزار میلیارد تومان طلب معوقه دارند که نتوانسته‌اند وصول کنند و امکان وصول هم ندارند، چون مردم باید بپردازند که مردم هم یا باید کسب درآمد کنند که لازم است اول اقتصاد از رکود خارج شود که گفتیم اینکه امکانش نیست یا باید دوباره از بانک‌ها وام بگیرند که امکانش برای نظام بانکی نیست یا باید مطالباتشان را از دولت بگیرند که دولت از کجا بیاورد؟ در یک کلام، سوءمدیریت نظام تدبیر در ایران، اقتصاد ایران را وارد تکینگی

کرده است. برون‌رفت از این سیاهچاله مستلزم عزم ملی و نیازمند پذیرش برخی تغییرات بزرگ است.

به نظر من نظام اجتماعی، سیاسی و نظام تدبیر ما نیز در مرحله «افق رویداد» قرار دارد، یعنی در سراسیمگی قرار دارد که اگر خیلی زود به داد آن نرسیم آن هم وارد تکینگی می‌شود. سه شاخص برای افق رویداد وجود دارد: ۱- کاهش مستمر انرژی درونی سیستم، ۲- کاهش مستمر امکان بازگشت به وضعیت پیشین و ۳- کاهش مستمر پیش‌بینی پذیری سیستم. افق رویداد همین است که امروز می‌بینیم: همه می‌گویند «به‌زودی اتفاقی خواهد افتاد»، اما هیچ‌کس نمی‌داند آن اتفاق چیست.

### راه حل خروج از تکینگی

اکنون پرسش این است: آیا می‌توان از تکینگی خارج شد؟ بله اما با صرف یک انرژی عظیم. تنها با یک تحول بزرگ می‌توان سیستم را از تکینگی خارج کرد. اقتصاد ایران، امروز در تکینگی قرار دارد. اقتصاد ایران امروز مشکل اقتصادی و مشکل کمبود نیروی انسانی ندارد. تمام خاک ما پر از سرمایه است. ۲۰ سال است سرمایه در خاک می‌کاریم. ۲۰ سال است نیروی انسانی پرورش می‌دهیم. پس مسئله ما سرمایه اقتصادی و انسانی نیست. اقتصاد ایران دو مشکل اساسی دارد: یکی «سرمایه اجتماعی» که روز به روز در حال کاهش است و دیگری فروختگی و وضعیت آچمز سیاسی است که در سال‌های اخیر کشور را وارد آن کرده‌ایم.

اقتصاد ایران اکنون در آخرین بست سیاست گیر افتاده است. اکنون دیگر اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اقتصادی نمی‌توانند کمکی به اقتصاد بکنند. مسئله اقتصاد ایران امروز سیاسی است و به همین دلیل است که می‌گوییم فاز دوم هدف‌مندی نباید اجرا شود که اگر اجرا شود این سیاهچاله، یعنی وضعیت تکینگی را عمیق‌تر می‌کند. دقت کنیم ۳۰ سال بود به آب و نان و سوخت مردم یارانه داده می‌شد، ولی تازمانی که «یارانه نقدی» به مردم ندادیم جرأت نکردیم آن یارانه غیرمستقیم را از نان و آب آنها برداریم، یعنی تا یک رشوه بزرگ به صورت یارانه نقدی به مردم ایران ندادیم جرأت نکردیم یارانه را از روی کالاهایشان برداریم. از این پس چه کسی جرأت می‌کند این یارانه‌های نقدی را قطع کند؟ فردا چه رشوه تازه‌ای باید بدهیم تا اینها را قطع کنیم؟ برای سال ۹۲، حدود ۱۲۰ هزار میلیارد تومان یارانه پیش‌بینی شده است بدون آن که

منبعی برای تأمین آنها وجود داشته باشد و این، اقتصاد ایران را وارد یک مرحله عمیق تری از تکنیکی می کند.

در سال ۸۸ گفتیم امروز هم می گویم این جراحی ها از ظرفیت اقتصاد امروز ایران خارج بود، چرا؟ چون امروزه مشکل اقتصاد ایران سیاسی است نه اقتصادی. بنابراین باید یک راه حل سیاسی برای اقتصاد ایران جست و جو کرد. همین که روز به روز فضای کشور به سمت اولویت امنیت می رود (امنیت عمومی، شهر، جامعه، خانواده) و همین که نظام تدبیر، فضای عمومی اقتصاد و جامعه را به سمت امنیتی شدن می برد خودش نشان دهنده کاهش انرژی درونی است. پیش از انقلاب، آزادی اولویت اول ما بود. در سال های جنگ، امنیت اولویت اول ما شد. در سال های پس از جنگ، اول توسعه و بعد از آن دموکراسی، اولویت اول ما شد. در دوران آقای احمدی نژاد، عدالت اولویت نخست دولت بود و امروز کم کم اولویت ما امنیت شده است و به شرایط اول انقلاب بازمی گردیم و این نشانه خوبی نیست و نشان دهنده کاهش انرژی است و باید به سرعت برای تغییر این وضعیت فکری کرد.

### جمع بندی و پیشنهاد راهکار

جمع بندی من سه نکته است: ۱- نظام تدبیر کشور ما برای تغییر خودانگیخته و آگاهانه و اتخاذ تصمیمات اساسی وقت زیادی ندارد، در غیر این صورت یک تغییر ناخود آگاه و پیش بینی نشده ایجاد می شود. پس نظام سیاسی وقت ندارد. ۲- اقتصاد صبر ندارد. اقتصاد به نقطه ای رسیده که دیگر انرژی ای برایش باقی نمانده است که مقاومت و صبر کند. ۳- جامعه اعتماد ندارد. اعتماد به حرف نیست به رفتار است. مثلاً وقتی می بینید من در راهپیمایی ۲۲ بهمن شرکت می کنم، ولی در عین حال می روم و برای حفظ ارزش پولم دلار می خرم به معنای این است که من به شرایط موجود اعتماد ندارم، من به آینده اقتصاد اعتماد ندارم. شاخص های سرمایه اجتماعی ما در وضعیت خوبی قرار ندارند. برای برون رفت از موقعیت کنونی باید چندین اقدام انجام دهیم:

نخست: در سطوح عالی تصمیم گیری نظام، به یک تصمیم جدی برای تحول برسیم. به کارشناسان و دانشگاهیان اجازه داده شود که مردم را برای این تحول، توجیه و آماده کنند. فرایندهای تغییر این گونه است: از بهبود شروع می شود، سپس اصلاح، آنگاه تحول و سرانجام

انقلاب است. از مرحله بهبود در دوره آقای هاشمی و سپس اصلاح در دوره آقای خاتمی عبور کرده ایم. اکنون نوبت تحول است. اگر نخواهیم به مرحله انقلاب برویم باید تحول را بپذیریم. مشکل امروز جامعه ما اقتصاد است و مشکل امروز اقتصاد ما سیاست است و مشکل سیاست ما، گرفتاری در زنجیره ای از اولویت ها و اهداف ناهمگون و گاهی متضاد است. این حلقه باید شکسته شود. سیاست ما نیازمند یک بازنگری جدی در اولویت های ملی می باشد. برخی اهداف را با هم نمی توان داشت. برخی از اولویت ها را نیز به طور همزمان نمی توان پیگیری کرد. سیستمی که اهداف متعددی را دنبال می کند در واقع بی هدف است و انرژی های پخش خواهد شد. باید تصمیم گرفته شود که امروز چه چیزی اولویت اصلی و اول ماست. مثلاً اگر اشتغال اولویت اصلی شد، باید اولویت های دیگر را در جهت حمایت از اشتغال بازچینی کنیم. امروز سرنوشت اقتصاد ایران به تصمیمات سیاسی گره خورده است.

اقدام ضروری دوم این است که وقتی نظام تدبیر کشور به ضرورت بازنگری در اهداف و اولویت ها رسید و این بازنگری را انجام داد آنگاه باید با یک شوک شروع کند. سیستمی که در تکنیکی قرار دارد رانمی توان با اقدامات عادی از تکنیکی خارج کرد، تنها با یک شوک از این وضعیت خارج می شود. این شوک باید همراه با صداقت کامل در نظام تدبیر باشد، یعنی تصمیم ها و تغییر سیاست ها باید آنقدر جدی و عمیق باشد که جامعه باور کند تغییری در حال رخ دادن است. با وعده دادن و ابراز امیدواری کردن، جامعه باور نمی کند که تغییر جدی ای در پیش است. اعتماد عمومی در وضعیت افول است و فقط احتمال دارد با یک شوک بتوان افول آن را متوقف و بعد فرایند بازسازی آن را شروع کرد و به نظر من انتخابات آینده ریاست جمهوری بهترین فرصت برای ایجاد تحول در چیدمان اولویت های ملی است. نظام تدبیر کشور نباید این فرصت را از دست بدهد. تکرار می کنم: نظام تدبیر کشور نباید این فرصت را از دست بدهد.

سومین اقدام ضروری، سیاستگذاری جدی برای ایجاد یک وفاق عمومی است. همه انقلاب هایی که توانسته اند به یک نظام باثبات توسعه یافته برسند، از یک مرحله به بعد یک وفاق عمومی ایجاد کرده اند. هنوز بعد از ۳۳ سال که هواپیمای انقلاب از زمین برخاسته

### فرایندهای تغییر این گونه

است: از بهبود شروع می شود، سپس اصلاح، آنگاه تحول و سرانجام انقلاب است. از مرحله بهبود در دوره آقای هاشمی و سپس اصلاح در دوره آقای خاتمی عبور کرده ایم. اکنون نوبت تحول است. اگر نخواهیم به مرحله انقلاب برویم باید تحول را بپذیریم. مشکل امروز جامعه ما اقتصاد است و مشکل امروز اقتصاد ما سیاست است و مشکل سیاست ما، گرفتاری در زنجیره ای از اولویت ها و اهداف ناهمگون و گاهی متضاد است

است، خلبان نگفته کمر بندها را باز کنید. لازم است نظام تدبیر، اعلام کند و در عمل نشان دهد که می خواهد ایران را با همراهی همه ایرانیان بسازد و مدیریت کند. اکنون زمان آن است که نظام تدبیر با اعلام عفو عمومی، نه برای سال های اخیر، بلکه برای کل ۳۳ سال اخیر، فضای سیاسی و اجتماعی لازم برای ایجاد یک همگرایی و وفاق ملی در جهت مشارکت در فرایند توسعه را ایجاد کند. اگر نخواهیم جامعه و اقتصاد ما بیش از این از درون مستهلک شود و به سوی در هم ریزی پیش بینی نشده برود، برای خروج از وضعیت کنونی هیچ راه حل دیگری نمی شناسم. ■

بی نوشت:

Singularity به معنای رسمی، شگفتی، غرابت، بی نظیری، یکتایی، (ستاره شناسی)، سیماجال، رخداد شگفت، عجایب و غرایب.